

تخصیص و بهره‌برداری از انفال در ایران (مطالعه موردی: واگذاری معادن)

حسن آقائزری*

تاریخ پذیرش ۹۲/۱/۱۸

تاریخ دریافت ۹۱/۷/۱۶

با ابلاغ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و واگذاری ثروت‌های عمومی به بخش خصوصی سؤالات جدیدی در این حوزه مطرح است. مقاله حاضر با روش کیفی و تحلیلی - توصیفی؛ از طریق جست‌وجو در منابع و مصادر پیشین به گردآوری اطلاعات درباره ثروت‌های عمومی از باب انفال پرداخته و سپس با تکیه بر قواعد اصولی، فقهی و روش اجتهادی، موضوع را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. ثروت‌های عمومی (انفال) شامل مواردی است که بشر در پدید آوردن آن نقشی ندارد و همان‌طور که چپستی انفال تأسیسی نیست و شارع همان نظر عرف عقلا را دارد، در حوزه مصرف نیز شیوه عقلایی مدنظر شارع است. البته فقیه حاکم باید با تنظیم سیاست‌های شرعی در حوزه تعریف و مصرف، به تدوین و ارائه راهبرد بپردازد. همچنین درباره ضوابط بهره‌برداری از معادن (که مطالعه موردی این تحقیق است)، تطبیق بسیار کمی بین قوانین موضوعه و فقه امامیه دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: انفال؛ معادن؛ مباحات عامه؛ مشترکات؛ مالکیت عمومی؛ مالکیت خصوصی؛ ضوابط

بهره‌برداری

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی نحوه مصارف انفال در ایران براساس قواعد اقتصاد اسلامی» است که به سفارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه انجام شده است.
* دکتری اقتصاد اسلامی، عضو هیئت علمی و مدیر گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛

Email: hnazari@rihu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیستم، شماره هفتادوسه، بهار ۱۳۹۲

مقدمه

با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و انتقال و واگذاری ثروت‌های عمومی به بخش خصوصی، سؤالات جدیدی در حوزه ثروت‌های عمومی (انفال) مطرح می‌شود که در پژوهش‌های سابق، بیان نشده و یا حداقل به بازخوانی مجدد نیاز دارد. ابهام در فهم مشترک در چستی ثروت‌های عمومی (انفال) و نیز نبود «ضابطه‌ای مشخص» در «حوزه مصرف» آن صدرنشین مسائل مطرح در این مقاله است. بر این اساس در حوزه فقه اقتصادی دو مسئله وجود دارد نخست نامشخص بودن مصادیق انفال - که هنوز تکلیف برخی از آنها روشن نشده بنابراین مسئله‌ای جدی در این حوزه است - و مسئله دیگر نامشخص بودن ضوابط و ملاک‌های مصرف است.

مسئله‌ای که به تحلیل نیاز دارد «مالکیت انفال» است که در قانون اساسی به گونه‌ای مبهم مطرح شده و به تأمل جدی و جدیدی نیاز دارد، چرا که همه این مباحث، زمینه تحلیل «ضوابط مصرف» انفال خواهد بود. آیا حکومت مالک انفال است؟ یا انفال به مردم تعلق دارد و حکومت تصدی آن را برعهده دارد؟ آیا واگذاری انفال به بخش خصوصی ممکن است؟ در این صورت واگذاری در چه قالبی باید انجام شود؟ راه‌های انتقال ثروت از بخش عمومی به بخش خصوصی چیست؟ آیا این مباحث سابقه فقهی دارد؟ آیا بین مالکیت عمومی و دولتی تفاوتی وجود دارد؟

اهداف این تحقیق در دو حوزه نظری و عملیاتی مطرح می‌شود؛ در حوزه نظری به تنقیح مباحث انفال در حوزه چستی، مالکیت و ضوابط مصرف آن و در حوزه کاربردی و عملیاتی موارد اختلاف و عدم انطباق قوانین موجود با سیاست‌های شرعی در حوزه معادن بررسی خواهد شد که مصادقی از ثروت‌های عمومی برای همسویی بیشتر قوانین و انطباق آنها با موازین شرعی است.

برای پاسخ به سؤالات اصلی این تحقیق، سؤالات فرعی متعددی بررسی می‌شود؛ برای مثال مصادیق انفال به‌ویژه مصادیق نوپیدای آن کدام است؟ مالکیت انفال از آن

کیست؟ آیا به حکومت تعلق دارد یا به مردم و آیا بین این دو مالکیت تفاوتی وجود دارد یا خیر؟ آیا انفال را امامان شیعه مورد تحلیل و اباحه قرار داده‌اند؟ سیاست‌های شرعی درباره ثروت‌های عمومی چیست؟ چگونه می‌توان در حوزه مصرف به تدوین راهبرد دست یافت؟ سازوکار انتقال ثروت از بخش عمومی به بخش خصوصی چیست؟

در این باره فرضیه‌هایی مطرح است: اولاً، ثروت‌های عمومی که انسان در پدید آمدن آن نقش نداشته از موارد انفال‌اند؛ ثانیاً، با آنکه چیستی انفال تأسیسی نیست و شارع همان نگاه عرف عقلا را دارد، در حوزه مصرف نیز شیوه عقلایی مدنظر شارع است البته با تنظیم سیاست‌های شرعی در حوزه تعریف و مصرف که باید فقیه حاکم به تدوین و ارائه راهبرد پردازد. در ضمن حداقل درباره ضوابط بهره‌برداری از معادن با مطالعه موردی این تحقیق، تطبیق فشرده‌ای بین قوانین موضوعه و فقه امامیه دیده می‌شود.

این مقاله با تعاریفی درباره انفال و مالکیت آن به استنباط ضوابط بهره‌برداری از آن براساس منابع فقهی امامیه می‌پردازد و سپس ضوابط بهره‌برداری از معادن در چارچوب قانون اساسی و قوانین موضوعه و موارد انحراف شیوه بهره‌برداری از معادن را براساس انفال بررسی کرده و در نهایت به جمع‌بندی مطالب می‌پردازد.

۱ تعریف انفال

۱-۱ تعریف لغوی

انفال در لغت جمع نفل به معنای هبه و غنیمت است (ابن منظور، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۱۱: ۶۷). معانی دیگری نیز برای این واژه ذکر شده است از قبیل زیادی، فرع و هدیه (مفردات راغب) و متفرع شدن چیزی بر اصل (المصطفوی، ۱۴۱۷ هـ. ق). خلیل بن احمد فراهیدی آن را به معنای غنیمت جنگی و مازاد بر فریضه دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۸: ۲۲۶). در قرآن به همین معنا نیز اشاره شده مانند «من اللیل فتهجد به نافله لک»^۱ (اسرا: ۷۹) و

۱. و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

«و وهبنا له اسحاق و يعقوب نافلة»^۱ (الانبيا: ۷۲) که به نظر می‌رسد همه معانی بیان شده را می‌توان به معنای زیادت ارجاع داد و بر این اساس هر زیادی بر اصلی را می‌توان نفل نامید.

۱-۲ تعریف اصطلاحی

انفال با همه اهمیتش در اصطلاح فقهای امامی و غیرامامی تعریف نشده است و فقط به ذکر مصادیق آن بسنده کرده‌اند. گرچه تعریف به مصداق نیز خود گونه‌ای تعریف است ولی مشکلات متعددی را در مقام تمیز و تشخیص مصادیق مستحدث در پی خواهد داشت.

شیخ مفید در تعریف آن می‌نویسد: «انفال هر سرزمینی است که بدون جنگ و خونریزی فتح شده باشد و نیز زمین‌های موات و ارث بدون وارث و نیز نزارها و بیشه‌ها و بیابان‌ها و معادن و اقطاع پادشاهان از انفال محسوب می‌شود» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ. ق: ۲۷۹). شیخ طوسی نیز به ذکر مصادیق آن اکتفا می‌کند (طوسی، الف ۱۴۰۰ هـ. ق: ۲۸۴) و پانزده مصداق برای آن می‌شمرد (طوسی، ۱۴۱۴ هـ. ق: ۳۰۹) که از این رو با شیخ مفید متفاوت است. دیگر فقهای امامی نیز در دوره قداما از همین روش پیروی کرده‌اند. قاضی ابن براج در *المهذب* (۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۱: ۱۸۶)، ابن زهره حلبی در *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع* (۱۴۱۷ هـ. ق: ۲۰۳)، ابن حمزه طوسی در *الوسيلة الی نیل الفضیلة* (۱۴۰۸ هـ. ق) و ابوالمجد حلبی در *اشارة السبق الی معرفة الحق* (۱۴۱۴ هـ. ق: ۱۴۵) از فقهای این دوره‌اند که همه به ذکر مصداق بسنده کرده‌اند و تعریف ارائه نداده‌اند.

به اعتقاد برخی، محقق صاحب شرایع اولین فقیهی است که به تعریف انفال پرداخته است. وی انفال را مالی می‌داند که به مقام امامت و نبوت اختصاص دارد (محقق حلّی، ۱۴۰۸ هـ. ق: ج ۱: ۱۲۶؛ ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۲: ۶۲۳؛ ۱۴۱۸ هـ. ق: ۶۲) ایشان می‌نویسد: «الانفال هی ما يستحقّه الامام من الاموال علی جهة الخصوص کما کان للنبی»^۲. قید

۱. و اسحاق و يعقوب را [به‌عنوان نعمتی] افزون به او بخشیدیم و همه را از شایستگان قرار دادیم.

۲. انفال اموالی است که به امام متعلق است به جهت خاص.

«علی جهة الخصوص» برای اخراج خمس است که امام در آن با بقیه اصناف شریک است ولی در انفال شریک ندارد و اختصاص به امام دارد. متأخرین محقق نیز همین تعریف را قبول داشتند و در آثار فقهی خود آن را مطرح کرده‌اند. علامه حلی در قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام (۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱: ۲۶۴)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱: ۵۲۲) و تذکرة الفقهاء (۱۳۷۳ هـ. ش) بدون تغییر همین تعریف را برگزیده است. فقهای اعصار بعدی که به نوعی شارح شرایع محقق‌اند نیز تعریف محقق را پذیرفته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۲ هـ. ق: ۱۲۲). شهید ثانی در الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۲: ۸۲)، سیدمحمدبن علی موسوی عاملی در مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام (۱۴۱۱ هـ. ق: ۴۱۳) و بالآخره صاحب جواهر شیخ محمدحسن نجفی و همچنین شیخ انصاری در کتاب الخمس (۱۴۱۵ هـ. ق: ۳۴۷) به نقل همان تعریف محقق پرداخته و برخی با افزودن قیودی به آن و اغلب بدون تغییر، آن را طرح کرده‌اند.

با نگاهی به تاریخ مسئله مشاهده می‌شود که فقهای عظام در همه ادوار فقه امامیه در بیان مصادیق انفال باهم اختلاف نظر دارند و دامنه این اختلاف به فقهای یک دوره نیز رسیده است مثلاً بعضی فقها، معادن و دریاها را از مصادیق انفال ذکر کرده‌اند در صورتی که عده‌ای دیگر درباره آن سکوت کرده و در شمار انفال مطرح نکرده‌اند و یا در بیان مصادیق انفال، بعضی فقها غنیمت‌های جنگی را شماره نمی‌کنند در صورتی که غنائم شأن نزول آیه انفال بوده و موجب تخصیص نمی‌شود. گرچه فقهای اهل سنت مورد انفال را محدود به همان تنفیل امام در مازاد بر سهام غنائم جنگی می‌دانند (الموسوعة الفقهية الكويتية، مدخل انفال) اما فقهای شیعه به تبع اهل بیت، انفال را شامل غنائم جنگی و اموال عمومی می‌دانند. البته این نکته مخفی نیست که اصطلاح فقهی انفال به اموال عمومی اطلاق و در آن اختصاص پیدا کرده است و از این رو می‌توان گفت انفال در فقه امامیه و سنی باهم تباین دارند.

آنچه که همه این تعاریف در آن مشترک‌اند عدم ارائه تعریف ناظر به ملاک است که با توجه به آن بتوان در موارد مشتبه، نوظهور و مستحدثه به اتخاذ تصمیم رسید. اشکال

دیگر این تعاریف عدم ارائه ملاک مشخص برای تمییز و تشخیص انفال از ثروت‌های مشابه است. در واقع با چه ملاک و میزانی می‌توان بین انفال و مباحات عامه و یا مشترکات تفکیک قائل شد؟ با این مشکلات ضرورت توجه به تعریف ناظر به ملاک هویدا می‌شود.

۱-۳ تعریف امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) با توجه به مشکلات فراوی تعریف مشهور تلاش کرده است تا با تأمل در متون روایی وارد در مسئله انفال تعریفی ناظر به ملاک ارائه دهد. طبق نظر وی می‌توان با دقت نظر در مصادیق انفال و استعانت از مباحث اصولی این خصوصیت را اصطیاد کرد که همه مصادیق مذکور، «لا ربّ لها» بوده و بعید نیست همین بی‌رب بودن دلیل اختصاص آنها به امام باشد. این احتمال با روایتی که می‌فرماید: «من مات و لیس له مولی فماله من الانفال» نیز تأیید می‌شود که با عبارت «لا رب لها و لیس لها مولی» اگر به یک معنا باشند می‌توان به تعریف ناظر به ملاک دست یافت و «لا رب لها» ملاک و ضابطه قرار گرفتن چیزی در عداد انفال می‌باشد.

از این رو ایشان با تکیه بر ملاک مستنبط از مصادیق مطروحه در روایات به خصوص در موضوع ارض معتقد است می‌توان به تعریف ناظر به ملاک رسید و با استکشاف این ملاک می‌توان مصادیق نوپیدا را نیز تحلیل و ارزیابی کرد، وی در کتاب *البیع* چنین تسری داده و اصلاً حکم انفال را یک حکم عقلایی گرفته که شرعاً صرفاً آن را امضا و تأیید کرده و شیوه و روش خاصی در این مسئله ارائه نکرده است.

ایشان می‌نویسد: «مسئله همین‌طور است در همه دولت‌ها با اختلاف حکومت‌ها زمین موات و تمام اموال بی‌مالک از قبیل بر و بحر و جو زیر نظر رئیس حکومت است و دولت‌های دیگر نمی‌توانند به آن تعدی نمایند بلکه اهل همان مملکت نیز بدون اذن والی حق تصرف ندارند و اسلام در این امور چیزی خلاف سیره عقلانی نیاورده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۷).

از این رو انفال عبارت است از «هر ثروتی که دست شخص خاصی در پدید آمدنش دخالت نداشته باشد». بنابراین می‌توان گفت انفال اموالی خدادادی و فاقد مالک خصوصی است که بشر در پدید آوردن آن سهمی نداشته و خدای متعال این اموال را برای بالنده ساختن جامعه توحیدی، در اختیار پیامبر و امامان و پس از او رهبری مشروع جامعه اسلامی گذاشته است.

۲ مالکیت انفال

۲-۱ انواع مالکیت

ملکیت از مفاهیم اعتباری است که نباید آن را با مفاهیم مشابه فلسفی تنظیم و یا خلط کرد. «ملک» به معنای نوعی اختصاص و تعلق شیء به کسی است که موجب صحت تصرف در آن می‌شود مثلاً اگر گفتیم این کتاب ملک فلانی است، یعنی کتاب به آن شخص اختصاص دارد و همین اختصاص نیز موجب صحت تصرفات او محسوب می‌شود.

حال این سؤال را باید بررسی کرد که آیا فقه در طرح مسئله انواع مالکیت، نظر خاصی دارد یا همان مباحث مطرح در جامعه بشری را پذیرفته و هیچ نکته تأسیسی در این حوزه ندارد؟ این سؤال بستر تحلیل مباحث بعدی قرار خواهد گرفت؛ اگر تفکیک صحیح در حوزه انواع مالکیت اتفاق نیفتد قهراً، در مسئله شناسایی مالک انفال با مشکل مواجه می‌شویم. و عدم تنقیح و تبیین مالک انفال نیز مباحث بعدی از قبیل ملاک و ضابطه مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال اگر مالک انفال را عموم مردم دانستیم، به‌طور قطع ضوابط مصرف خاص خود را دارد و اگر مالک آن را امام و حکومت بدانیم، ضوابط مصرف، تغییر جدی خواهد کرد. بر این اساس توجه به انقسام مالکیت، تحلیل در مباحث بعدی را تسریع و تدقیق می‌کند.

مرحوم شهید صدر در بحث مالکیت معتقد است، اسلام نگاه ممتاز و جدایی از دیگر مکاتب اقتصادی دارد که چارچوب عمومی اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. از نظر ایشان، اسلام ملکیت متنوع را مطرح می‌کند؛ به ملکیت خصوصی ایمان دارد اما نه مثل سرمایه‌داری که آن را مبدأ وحید دانسته و نه مثل اشتراکی‌ها که به آن به چشم ضرورت می‌نگرند. از

طرفی به ملکیت عمومی نیز ایمان دارد ولی نه مثل سرمایه‌داری آن را استثنا دانسته و نه مثل نظام‌های کمونیستی آن را مبدأ وحید در مالکیت می‌داند (صدر، ۱۴۲۴ هـ. ق: ۲۸۲).

بر این اساس می‌توان گفت چارچوب اقتصاد اسلامی براساس ملکیت متنوع فردی، دولتی و عمومی شکل گرفته که هم حوزه و عرصه هر کدام مشخص است و هم اصالت و محوریت دارد و نمی‌توان گفت یک نوع اصیل است و دیگر انواع یک ضرورت و حالت خاص است. بنابراین در یک نگاه کلان و جامع، انواع مالکیت‌ها عبارت است از مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی که با تعریف مشخص هر کدام، باید به وجوه افتراق و اشتراک آنها پرداخت.

۲-۱-۱ مالکیت خصوصی

گرچه مالکیت خصوصی، مفهومی واضح و روشن است و نیازی به تعریف ندارد ولی می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: «مالکیت خصوصی یعنی اختصاص یک شخص به مال معینی به گونه‌ای که بتواند مانع تصرف و انتفاع دیگران در آن مال شود» (همان: ۴۳۴).

حقوق‌دانان سه عنصر را در مالکیت دخیل می‌دانند. مطلق بودن، انحصاری بودن و دائمی بودن ملکیت که عناصر تشکیل‌دهنده ماهیت ملکیت است. مطلق بودن به این معناست که مالک می‌تواند هرگونه انتفاعی را از ملک خود ببرد. انحصاری یعنی این حق منحصر به مالک است و همه افراد باید آن را محترم بشمارند و به آن تجاوز نکنند و دائمی بودن یعنی حق مالکیت مقید به مدتی معین و محدود به زمان خاصی نیست برخلاف اجاره که دارای مدت معین است.

۲-۱-۲ مالکیت عمومی

مالکیت عمومی در مقابل ملکیت خصوصی قرار می‌گیرد. شهید صدر می‌نویسد: «ملکیت عمومی عبارت است از مالکیت امت یا مردم به گونه دسته‌جمعی نسبت به مالی از اموال»

(همان: ۴۳۳). بر این اساس ملکیت عمومی شامل مالکیت دولتی نیز می‌شود که در یک نگاه، قسیم آن قرار می‌گرفت و اگر بخواهیم به نگاه دقیق سخن بگوییم باید ملکیت عمومی را از ملکیت دولتی جدا کنیم و از آنها با عنوان اموال خاصه و عامه دولت یاد کنیم. شهید صدر در تبیین حقیقت ملکیت عمومی می‌نویسد: «ملکیت عمومی عبارت است از اموالی که ملک دولت است و کسی حق تصرف در آن نخواهد داشت و این به دلیل حق عمومی است که از طرف مردم بر این مال تعلق گرفته است. می‌توان گفت: این ملکیت ترکیبی از ملکیت دولت نسبت به حفاظت مورد ملک و ملکیت مردم است که بدان ملکیت عمومی گفته می‌شود» (همان).

اگر بخواهیم تحلیل دقیق‌تری از مالکیت عمومی ارائه دهیم باید به این نکته توجه شود که مالکیت عمومی ترکیبی از دو واژه مالکیت و عمومی است و در حوزه مالکیت آن، همه مباحث مقدماتی مطرح می‌شود که منظور ما از مالکیت، ملکیت اعتباری خواهد بود نه ملکیت حقیقی و تکوینی که از آن به واجدیت تعبیر شد. از این رو مالکیت عمومی نیز در گروه مالکیت اعتباری قرار خواهد گرفت.

گرچه تقسیم حقوق به طور خصوصی و عمومی در فرهنگ ما مطرح نبوده، اما اصل این اندیشه در آموزه‌های شرعی وجود دارد که می‌توان از کلمه «امت» و یا عامه آن را استنباط کرد. رابطه امام و امت و هم‌ریشه بودن آن نیز به وضوح مطلب کمک می‌کند که امامت با توجه به حالت جمعی و عمومی مردم و جامعه مسلمین، تأمین می‌شود و منابع ثروت‌های طبیعی که عمومی و ملی باشد در اختیار امام و رهبر جامعه قرار می‌گیرد همان‌طور که مطرح کرده‌اند لغت تأمیم در عربی به معنای ملی کردن و هم‌خانواده با کلمه «امام» است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۸).

بر این اساس و با ایضاح عناصر تشکیل دهنده مالکیت عمومی می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد که «مالکیت عمومی، سلطه‌ای قانونی بر اموال و اشیا به نمایندگی قانونی از طرف جامعه است» (همان: ۳۱). به نظر می‌رسد چنان‌که برخی معاصران گفته‌اند، اسلام

مالکیت عمومی را تأسیس کرده باشد (همان: ۴۳). تأمل در حقیقت آنچه حکم انفال بیان کرده است این نکته را روشن می‌کند که آنچه تحت عنوان مالکیت امام در انفال مطرح است مفهوم عمیقی است که بسیاری از فقها آنچنان که باید به آن توجه نداشته‌اند. نگاه فقهی به مالکیت امام نگاهی شخصی است، و از این رو حتی مالکیت سه‌گانه نیز شکل گرفته است. اینکه تعلق اموال عمومی به امام چگونه است؟ نیازمند تحلیل جدی است که در این قسمت خواهد آمد. آنچه باید مطرح کرد این است که اسلام با تأسیس نهاد مالکیت عمومی در حوزه ثروت‌های ملی و اعطای مدیریت آن به امام جامعه، تفکیک واضحی در شخصیت حقیقی و حقوقی امام، ایجاد کرده است.

۳ ضوابط مصرف انفال و راه استنباط آنها

انفال ثروت‌های گسترده‌ای است که خدای تعالی مدیریت تصرف آن را در دست امام جامعه اسلامی قرار داده است، و همان‌طور که در مطالب قبل گفته شد تعلق این اموال گسترده و وافر به امام جامعه، به معنای مالکیت شخصی و خصوصی او نیست. این نکته در کلمات اصحاب و روایات امامان شیعه مطرح شده است که با اموال امامت، بسان اموال امام برخورد نمی‌کردند، چنان‌که امام هادی (ع) بدان تصریح فرموده است.

ابوعلی بن راشد از امام هادی (ع) پرسید، اموالی نزد ما می‌آورند و می‌گویند از آن امام جواد (ع) است حضرت فرمود: «هر چه از آن پدرم به خاطر امامت است (اموال امامت) به من تعلق دارد و هر چه از شخص او بوده ارث است که براساس موازین بین ورثه تقسیم می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۹: ۲۳۵).

حضرت به صراحت اموال امامت و اموال شخصی را تفکیک می‌کند. این مسئله با توجه به روح شریعت نیز قابل فهم و استنباط است. چگونه می‌توان پذیرفت که اسلام با محوریت شعار عدالت، خود را به جامعه معرفی کند و هدف ارسال رسولان و انزال کتب را قیام به قسط بداند، ولی اموال بی‌شماری از قبیل معادن، بحار، آجام و ... را به شخصی

تملیک کند هر چند آن شخص بسیار عزیز و بزرگوار باشد و این ناسازگار با فلسفه مطرح شده در آیه انفال است «کی لایکون دولة بین الاغنیاء»^۱ تا اینکه ثروت‌های طبیعی فقط در بین اغنیاء در جریان نباشد» (منتظری، بی تا: ۳۳۱).

به هر حال آنچه ضروری است اینکه آیا شرع مقدس برای مصرف این ثروت‌های هنگفت ضابطه‌ای بیان کرده است؟ چگونه و براساس چه ضوابطی و در چه مواردی این ثروت‌ها باید هزینه شود؟ اگر انفال به عنوان یک «منبع مالی» دولت اسلامی مطرح شود که البته مهم ترین منبع نیز خواهد بود آیا سیاست‌ها و ضابطه‌های مصرفی و هزینه‌ای آن مشخص است؟ با فرض تشخیص در مورد مصرف، سؤال چگونگی مصرف نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است آیا مصرف باید به نحو «هزینه جاری» و به اصطلاح سر سفره مردم باشد یا به صورت «هزینه‌های عمرانی»؟

فقه‌های امامی هیچ کدام به این بحث وارد نشدند و اصلاً در حوزه سیاست‌های هزینه‌ای به کشف و طراحی ضابطه نپرداخته‌اند؛ زیرا انفال به امام جامعه تعلق دارد و شیعه معتقد به عصمت امامان خود است و این عصمت نه تنها از گناه بلکه از اشتباه نیز است، از این رو فقها به بررسی آن حوزه نپرداخته و به کلی گویی بسنده کرده‌اند. فقط یک جمله کلیدی در حوزه توزیع و هزینه مطرح است و همه فقهای امامی آن را بیان کرده‌اند که البته متخذ از روایات است که می‌فرماید: «الانفال للامام یضعه حیث یشاء [و یا] حیث یحب». امام براساس مشیت و اراده خود، انفال را هزینه می‌کند. این ملاک، هم از حیث موارد مصرف اطلاق دارد و هم از حیث چگونگی و کیفیت مصرف مطلق است.

اما مطلب مهم این است که امام جامعه همیشه معصوم نیست، بنابراین در عصر غیبت که دست مردم از مدیریت امام معصوم (ع) کوتاه است وقتی فقیه جامع‌الشرایط در صدر امور قرار دارد آیا می‌توان بدون ضابطه پیشینی به مصرف انفال پرداخت. فقیه اگر در اوج عدالت هم باشد، عدالت مانع از گناه است بنابراین اجحاف عمدی نخواهد کرد ولی آیا

عدالت مانع از اشتباه نیز هست و می‌توان بدون ارائه ضابطه در حوزه مصرف، مسئله انفال را باقی گذاشت؟ در حال حاضر که فقیه مبسوط‌الید است، پرداختن به این مسئله، بسیار ضروری است. کشف سیاست‌های شرعی در حوزه هزینه، مصرف و توزیع و استنباط ضابطه‌های مصرف و حتی تدوین راهبرد، از اولویت‌های بی‌بدیل این عرصه خواهد بود.

۳-۱ راه‌های کشف ضابطه

نیاز نیست ضوابط عام و کلان باشد به گونه‌ای که نسبت به همه مصادیق انفال شمول داشته باشد. برای تعیین ضابطه‌های مصرف در ثروت‌های متعلق به حکومت (انفال) دو راه وجود دارد.

۳-۱-۱ راه اول

راه اول مراجعه مستقیم به نصوص شرعی است. روایات متعددی در این حوزه صادر شده است که می‌تواند مأخذ کشف ضابطه باشد. بر این اساس اگر روایات و حتی سیره عملی معصومان ضابطه‌ای در این حوزه داشته باشد مدلول و مفاد آنها برای ما حجت خواهد بود. همچنین با تفحص در روایات موجود در مصادیق مختلف انفال می‌توان نکاتی را به‌عنوان سیاست شرعی استنباط و آن را با قواعد فقه سازگار کرد.

۳-۱-۲ راه دوم

راه دوم در تعیین ضابطه، کشف سیاست‌های کلان شرعی در حوزه مسائل اقتصادی با توجه به آیات و روایات است. برای مثال در مورد مصرف فیء در آیه، اشاره به فلسفه عدم تقسیم آن شده است: «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم». به مقتضای این تعلیل و با تحلیل آن می‌توان سیاست شرعی را کشف کرد.

در روش اول، حرکت برای استنباط و تعیین ضوابط حرکتی از پایین به بالا و می‌توان گفت روشی استقرایی بود. مشکلی که روش اول احتمالاً با آن مواجه است، سختی و

دشواری تمیز روایات عصری از روایات دائمی است، یعنی در روایتی اگر ضابطه‌ای معرفی شده چگونه می‌توان فهمید این ضابطه مقطعی است یا واقعی و در واقع باید ملاک‌های شناخت احکام حکومتی و واقعی را مطرح کرد. به‌طور مثال حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مورد ارث بلاوارث که به‌طور قطع از مصادیق انفال است، فرمودند آن را به همشهریان میت بدهند. این یک روایت و نقل سیره عملی معصوم است که برخی فقها آن را دائمی دانسته و حتی از روایات مبنی بر اطلاق اراده معصوم در مصرف انفال آن را استثناء کرده و معتقدند در این باره باید چنین عمل شود. اینها مشکلات رسیدن به ضابطه از طریق مسیر اول است. ولی روش دوم که با تعیین سیاست‌های اقتصادی (سیاست‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت) تبیین می‌شود، فقیه با توجه به آن، به تولید ضابطه می‌پردازد. این حرکت از بالا به پایین بوده و اطمینان‌بخش‌تر است. بر این اساس گام اصلی این قسمت از مطالعه، ارائه ضابطه با تکیه به سیاست‌ها خواهد بود.

۳-۲ تحلیل نصوص

۳-۲-۱ اراده ولی امر

تأمل در روایات انفال بیانگر آن است که امامان انفال را متعلق به خود و مصرف آن را وابسته به اراده و مشیت خود می‌دانستند، چنان‌که فقهای عظام نیز همین نکته را بی‌کم و کاست منعکس کرده‌اند. از این رو نخست روایات و کلمات فقها را نقل کرده و سپس به تحلیل و بررسی مفاد و مدلول آنها خواهیم پرداخت که آیا می‌توان «مشیت و اراده» را به نوعی ضابطه تلقی کرد و اصولاً عبارت «حیث یراه» ضابطه‌ساز است یا ضابطه‌سوز.

امام باقر (ع) فرمود: «انفال هر زمینی است که با خونریزی به‌دست نیاید یا صاحبان آن بر آن مصالحه کنند و یا زمین خراب و بستر رودخانه‌ها و ... اینها از انفال است و انفال از آن خدا و رسول است و هرچه از خداست از آن رسول اوست که هر کجا بخواهد آن را قرار می‌دهد» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۴: ۱۳۴).

امام صادق (ع) فرمود: «مگر نمی‌دانی دنیا و آخرت از آن امام است. هر کجا بخواهد

آن را قرار می‌دهد و به هر که بخواهد می‌دهد و این کار از سوی خدا برای امام مجاز است» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۱: ۴۰۹). همچنین می‌فرمایند: «انفال از آن پیامبر است و بعد از او از آن امام، هر کجا بخواهد آن را قرار می‌دهد» (همان: ۵۳۹).

این موارد بخشی از روایات صحیح است که برای نمونه نقل شد و مجموعه آنها بیان‌کننده این است که انفال را امام بر حسب اراده و مشیت خود، مصرف خواهد کرد. عبارات متعدد حیث یحب، حیث شاء، حیث یشاء، حیث احب، همه بیانگر همین نکته است. اما آیا امامان و فقها با این عبارت، در صدد بیان ضابطه بوده‌اند و مثلاً می‌خواستند بگویند هیچ ملاکی در حوزه توزیع انفال و ثروت‌های عمومی نیست و والی می‌تواند آن را هرگونه که صلاح بداند مصرف کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۳۳۷).

۳-۲-۱-۱ تحلیل اول

تحلیل ابتدایی این است که بگوییم در اسلام مصرف انفال، بی ضابطه است و همانند حکومت‌های سلطنتی، سلطان اموال عمومی را طبق خواست خود هزینه کرده و مردم و اموال را ملک طلق خود می‌داند. در واقع این روایات نه تنها «ضابطه‌ساز» نیست بلکه «ضابطه‌سوز» است و مصرف انفال را بر حسب اراده و میل والی می‌داند. این تحلیل هم از لحاظ مبانی اعتقادی صحیح نیست و هم با اهداف اقتصادی و روح شریعت ناسازگار است و هم بطلان آن در سیره معصومان روشن است. دقت بالای امیرالمؤمنین (ع) در مصرف بیت‌المال و سخت‌گیری او بر نزدیکان خویش همه بطلان این تلقی را هویدا می‌کند.

۳-۲-۱-۲ تحلیل دوم

تحلیل دیگر اینکه، این روایات ناظر به عصر حضور معصوم است و به دلیل عصمت والیان جامعه اسلامی، هیچ ضابطه پیشینی در حوزه توزیع و مصرف نیاز نیست. امام جامعه شخصی معصوم است که نه تنها گناه نمی‌کند بلکه عصمت، مانع اشتباه او نیز می‌شود. بر

این اساس تحدید عملکرد معصوم نه تنها لازم نیست بلکه اشتباه و غلط است، چرا که تعیین ضابطه از سوی انسان‌های غیر معصوم برای معصوم کاری نادرست است. این سخن را فقها در مورد مصرف خمس گفته‌اند.

همچنین سیره معصوم و سنت یکی از منابع فقه است نه اینکه فعل معصوم تابع فقه باشد. براساس این تحلیل فعل و سیره معصوم ضابطه‌ساز خواهد بود و با تأمل در آن می‌توانیم به کشف ضوابط دست یابیم. این تحلیل گرچه اشکال قبلی را ندارد، اما با تفکیک عصر حضور و غیبت، تکلیف عصر حضور را حل کرده است، ولی حلال مشکل عصر غیبت نخواهد بود. در دوره طولانی غیبت با فرض تحقق حکومت فقیه جامع‌الشرایط و با فرض پذیرش حد اعلای تقوا و عدالت او، روشن است که عدالت مانع گناه و عصیان خواهد بود ولی مانع خطا و اشتباه نیست.

۳-۲-۱-۳ تحلیل سوم

تحلیل دیگری که می‌توان بر این روایات داشت این است که اموال غنیمت و انفال با هم تفاوت دارند و به تعبیری گاهی اوقات امام با مقاتلین شریک است و آنها هم در کنار امام سهمی دارند، در این صورت امام «علی نحو التعین» باید سهم شرکا را بدهد و گزینه دیگری برای او مطرح نیست. اما گاهی اموال به امام اختصاص دارد و هیچ شریکی برای او نیست: «للامام خاصة»، و دیگران به عنوان مالک از آن بهره‌ای ندارند و تکلیفی بر امام (علی نحو التعین) نیست. «امام» مالک تصرف آن است؛ از این رو با قید «یضعه حیث یشاء»، اراده او نافذ است و این قید در واقع دخالت و حق دیگران را نفی می‌کند نه اینکه وجوه و موارد مصرف را مطلق‌العنان کند بر این اساس «یضعه حیث یشاء» با ضابطه‌مندی سازگار خواهد بود.

انفال اموال حاکمیت است که امام عهده‌دار تشخیص مصالح آن است «و یضعه حیث یشاء»، نه اینکه همانند اموال مردم باشد و امام براساس مشیت خود نتواند عمل کند مؤید تعمیم،

عبارت «ذاک الی الوالی یصرفه حیث یشاء» است. این موضوع به حاکمیت مربوط می‌شود که مصرف آن را تعیین می‌کند و در حوزه والی نیز مطرح است. خلاصه آنکه این قید برای پرهیز از دخالت و شراکت، شرکا برای امام است به عبارتی در انفال امام شریکی ندارد و احتراز از ضوابط مصرف نخواهد بود. این قید نسبت به ضوابط، لایشرط است و برای استنباط ضوابط باید سراغ ادله دیگری رفت.

اگر مقاتلین در غنیمت با امام شریک‌اند، امام علی نحو التعمین باید سهم آنان را پرداخت کند. ولی در انفال «امام» حق مدیریت انحصاری دارد و هیچ گروه یا شخصی شریک امام نخواهد بود. حق تصرف استقلالی امام در این حوزه از اموال معنای جمله «یضعه حیث یشاء» است که البته در قالب مصالح شرعی و ضوابط فقهی انجام می‌شود، چنین تلقی و تحلیلی را می‌توان در مطالب فقهای عظام جست‌وجو کرد. محقق اردبیلی (ره) می‌نویسد: «امر مصرف انفال به امام تفویض شده است که هر کجا بخواهد مصرف کند بدین معنا که لازم نیست آن را مانند غنائم جنگی، تقسیم نماید» (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۲۱۳).

نتیجه‌ای که می‌توان از معنای جمله «الوالی یضعه الی الانفال حیث یشاء» گرفت، باز بودن دست امام و والی در مصرف انفال البته در مصالح جامعه اسلامی است. بر این اساس ضرورتی ندارد که این جمله را مخصوص دوره حضور دانسته و معتقد بشویم که علت صدور این حکم، عصمت امامان علیهم‌السلام است. همچنان که در برخی نصوص گذشت، به جای امام کلمه «والی» آمده ضمن اینکه امام هم بر امام معصوم دلالت ندارد (منتظری، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱) و به معنای مطلق حاکم اسلامی است. این استظهار از کلمه «والی» سهل‌تر است چرا که به لحاظ استعمال هم حقیقت ثانویه‌ای پیدا نکرده است، تحلیل این جمله نیز در عصر حضور و غیبت یکسان خواهد بود. محقق حلی می‌فرماید: «اختصاص انفال به امام (ع) به دلیل توجه و عنایت او به مصالح مردم و تجهیز لشکر آنها و دفاع در برابر دشمنانشان خواهد بود پس لازم است انفال بعد از امامت نیز به جانشین آنها تعلق گیرد» (محقق حلی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۲: ۶۳۵).

۳-۳ ضوابط بهره‌برداری از انفال

۳-۳-۱ احتیاج و نیاز

به نظر می‌رسد یکی از مسائل اساسی بین مکتب اقتصادی اسلامی و دیگر مکاتب تفاوت در نگرش‌هاست. در اسلام تحصیل مال برای تأمین معاش و کفاف زندگی به‌منظور کسب معنویت است. از این رو در فرهنگ دینی غنای بالمال مطرح نیست و غنای عن‌المال مطرح است. باید به این نکته توجه داشت همچنان که فقر در اسلام نکوهش شده فقرزدایی یک ارزش حیاتی است. از طرفی کتز و جمع‌آوری ثروت نیز مطرود است. در مکتب اقتصادی اسلامی انسان‌ها نمی‌توانند در گردآوری مال مسابقه داشته باشند زیرا همان‌طور که گفته شد، اسلام مالکیت اطلاق را که دیگر مکاتب مطرح کرده‌اند، نپذیرفته و معتقد است هم در تحصیل و هم در هزینه باید مقید به قیودی بود.

بر این اساس یکی از ضوابط واگذاری انفال ملاحظه نیاز و حاجت واقعی طرف مقابل است اعم از آنکه شخصیت حقیقی باشد یا حقوقی و چنان که در آیه کریمه «کی لا یکون دولة بین الأغنیاء منکم» نیز مطرح شد دولت اسلامی باید با مدیریت بر ثروت‌های عمومی و نحوه واگذاری آن مانع تمرکز ثروت برای اشخاص و یا گروه‌های خاصی شود به‌طوری که به کتز آن پرداخته و یا به افزایش اختلافات طبقاتی دامن زند.

استفاده از مواهب طبیعی برای تأمین معاش و تضمین معنویات است و این مهم باید در سیاست‌های واگذاری لحاظ شود تا نتیجه آن مال‌اندوزی و کتز در بخش خصوصی نشود. روایات متعددی به توییح کتز و تجمیع مال پرداخته است. در این روایات، اصل ثروت و مال مورد نکوهش قرار نگرفته بلکه تجمیع و هدف قرار گرفتن آن نکوهش شده است.

امام رضا (ع) درباره علت تحریم اشیا در شرع می‌فرماید: «آنچه که حرام شده است، بندگان خدا به آنها نیاز ندارند و موجب فساد و نابودی و هلاکت جامعه است» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۶: ۹۳). از این رو کتز و ثروت‌اندوزی با سیاست‌های اسلامی منطبق نیست چرا که «لا حاجة للعباد إلیه» حاجت مفهوم دقیقی است که اسلام مطرح می‌کند و به معنای

نیاز واقعی است و شامل نیازهای کاذبی نمی‌شود که در نظام سرمایه‌داری مطرح است. ضابطه «حاجت‌مندی» بسیار کلیدی و اساسی است که مصرف را در اسلام مدیریت و ضابطه‌مند می‌کند و در بحث ضوابط باید مدنظر قرار گیرد و به‌نظر می‌رسد یکی از محورهایی است که می‌تواند مصلحت را منضبط کند. حاجت و نیاز واقعی نه تنها ملاک و ضابطه در حوزه مصرف اموال عمومی است که باید در اموال شخصی نیز مطرح شود. انسان مجاز نیست در اموال شخصی خود بیش از نیاز استفاده کرده و به اصطلاح به اسراف و اتراف بینجامد. از نظر شرع انسان اختیار مطلق بر اموال شخصی خود هم ندارد.

در روایتی ذیل آیه کنز از حضرت رسول (ص) نقل شده است: «نابود باد طلا و نقره‌ای که در مسیر خودش قرار نگیرد» (عبدعلی بن جمعة العروسی، ۱۴۱۵ هـ. ق). به‌طور کلی روایات در صدد بیان ضابطه در حوزه مصرف هم در اموال شخصی و هم به طریق اولی در اموال عمومی است و می‌تواند منظور از ضابطه استفاده به «میزان نیاز و حاجت» باشد. بر این اساس فوق حاجت، کنز خواهد بود و به این معنا نیست که حاجت را اندازه قوت لایموت لحاظ کنیم. حاجت و کفاف و حتی رفاه که در برخی ادعیه مورد تقاضا قرار گرفته است به یک معناست چرا که تأمین هزینه‌های مورد نیاز تحصیلی، تفریحی، پزشکی، مسافرتی و ... همگی همان مقدار نیاز است که در فقه به‌اندازه شأن انسان مجاز خواهد بود.

با توجه به سیاست شرعی مذکور و لحاظ آرای فقهی می‌توان گفت که ضابطه مهم و اساسی در اعطا و واگذاری انفال ملاحظه حاجت و نیاز است که برای رفع فقر و حاجت، این ثروت‌ها به بخش خصوصی منتقل شود نه برای تکاثر عده‌ای خاص که قرآن تعبیر می‌کند: «کی لا یکون دولة بین الأغنیاء منکم».

روایات متعددی وجود دارد که ملاک مصرف در وجوه شرعیه را قدر حاجت بیان کرده است و این ملاک در استفاده از مشترکات، مباحات و اموال عمومی هم مطرح است. شیخ طوسی می‌نویسد: «و ابن السبیل یجوز أن یدفع الیه قدر حاجته» جایز است به آنها

به اندازه نیاز (وامانده در راه) پرداخت شود...» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ. ق، ج ۱: ۲۵۸). نکته مورد توجه آنکه اگر کسی از اموال عمومی مازاد بر حاجت خود استفاده کند به گونه‌ای که استفاده دیگران را تحت الشعاع قرار دهد؛ امام و حکومت اسلامی می‌توانند او را منع کنند به طوری که شیخ طوسی در جای دیگر می‌نویسد: «فإن أقام یرید أن يأخذ فوق حاجته فللامام منعه منه» (همان، ج ۳: ۲۷۵). بنابراین ضابطه اول واگذاری به مقدار «نیاز و حاجت» است که گام بلندی برای تحقق سیاست‌های اقتصادی محسوب می‌شود. دولت اسلامی باید در انتقال ثروت به بخش خصوصی به این نکته توجه داشته باشد.

۲-۳-۳ بهره‌وری و توان تولید

یکی دیگر از ضوابط واگذاری، داشتن توانایی برای عمارت و بالا بردن تولید طرف مقابل است؛ چرا که ثروت‌های عمومی را خدای متعال برای عمران و استفاده عمومی خلق کرده است. اگر کسی به احیا و بهره‌وری مناسب از این ثروت‌ها قادر نباشد نمی‌تواند آن را تصاحب کند و باعث تضییع حقوق دیگران شود. این ضابطه هم حدودی و هم ملاک استفاده‌ای است؛ به این معنا که اگر کسی موقع تحویل ثروتی از ثروت‌های عمومی واجد این شرط بود و توان بهره‌برداری داشت ولی به هر دلیلی در آینده با مشکل مواجه شد و توان بهره‌برداری و عمران را از دست داد باید آن ثروت را به حوزه اموال عمومی برگرداند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «أیما قوم أحيوا شيئاً من الأرض و عمروها فهم أحق بها» (حر عاملی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۱۷). محقق حلی می‌نویسد: «كان المحیی أحق بها مادام قائماً بعمارتها» (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۳: ۲۱۶ و علامه حلی، ۱۳۱۴ هـ. ق، ج ۲: ۳۰). شیخ طوسی درباره شرایط واگذاری زمین‌های مفتوح‌العنوه که ملک همه مسلمین است، می‌نویسد: «علی الامام تقبیلها ممن یقوم بعمارتها بما یراه؛ بر امام است که زمین را به کسی که می‌تواند آباد کند به گونه‌ای که مصلحت می‌داند واگذار کند» (طوسی، ۱۳۸۷ هـ. ق، ج ۱: ۲۳۵).

امام مسلمین زمین‌های عمومی را می‌تواند به اشخاصی واگذار کند که با عمارت

و آبادانی آن به افزایش ثروت ملی دست زنند نه اینکه منافع خصوصی اشخاص تأمین شود. با این نگاه «من يقوم بعمارته‌ها» خود ضابطه‌ای گویا و شفاف برای انتقال ثروت به اشخاص حقیقی و حقوقی است و شاید با تأمل در این جمله بتوان گفت این ضابطه عمومیت دارد؛ یعنی مالکیت دولت به معنای حق نظارت است و اگر با قرار گرفتن این ثروت‌های عظیم ملی در دست دولت، بهره‌وری پایین آید، باید برای بهره‌وری بیشتر مدیریت آن انتقال یابد.

می‌توان ادعا کرد امام صادق (ع) در این جمله به یک ضابطه عقلایی اشاره دارد که ثروت برای حرکت چرخ‌های اقتصادی است و هرچه باعث تعطیلی و یا کندی این حرکت شود پذیرفته نیست. از طرفی روایات متعددی بیان می‌کنند که اگر کسی ثروتی را به حالت تعطیلی گذاشت که به رکود سرمایه منجر شود حکومت اسلامی حق گرفتن آن را دارد. از این رو یکی از مصادیق انفال زمینی است که مالک آن را معطل رها کرده است. ابوالصلاح حلبی می‌نویسد: «انفال عبارت است از زمینی که بدون جنگ به دست آمده است و همچنین قطایع پادشاهان و اراضی موات و هر زمینی که مالکش سه سال آن را رها کرده است» (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ هـ. ق: ۱۷۰).

۳-۳-۳ رعایت مسائل زیست‌محیطی

یکی از مشکلات جدی عصر ما تخریب محیط زیست و آلوده کردن آن است که زندگی بشر را با مخاطره و تهدید جدی مواجه می‌کند و بر همه اندیشمندان فرض است که برای حفظ آن تلاش کنند. بر همین اساس یکی از زیبایی‌ها، ظرافت و دقت‌های دین مبین اسلام رعایت آن به عنوان یک اصل اساسی است. بسیاری از موارد انفال جزء منابع طبیعی و محیط زیست محسوب می‌شود و از آنجا که در اسلام رعایت مسائل زیست‌محیطی یک ضابطه در حوزه مصرف انفال قلمداد شده است، حاکمیت در واگذاری آنها باید به این موضوع توجه کند. نکات ذیل اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. به طور مثال پیامبر اکرم (ص)

می‌فرمایند: «زمین منبع خیر و برکت است و باید با آن بسان یک مادر مهربان برخورد کرد و در حفاظت آن کوشا بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۷: ۹۷). حفاظت از خاک و زمین یک اصل است و بر همین اساس تخریب محیط طبیعی به‌سختی نکوهش شده است. همچنین می‌فرمایند: «درختی را بدون اضطرار قطع نکنید» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۵: ۲۷). بر همین مبنا فقهای عظام نیز متعرض این نکته شده‌اند که امام باید رعایت مسائل زیست‌محیطی را به نیروهای تحت امر خود سفارش کند. علامه حلی می‌نویسد: «بر امام است که توصیه کند بر فرمانده لشکر که مسائل محیط زیست را مورد توجه قرار دهد» (علامه حلی، ۱۳۷۳ هـ. ش، ج ۹: ۶۴). فقها در مسئله کراهت قطع درخت به این روایت فتوا داده‌اند به طوری که علامه حلی آورده است کسی حق ندارد درخت را بدون نیاز قطع کند و همچنین نباید درخت و زراعت را آتش زد. یکی دیگر از مواردی که شرع مقدس بدان تأکید دارد عمران و آبادانی زمین است که مانع تخریب محیط زیست می‌شود. پیامبر اکرم (ص) برای حفظ منابع طبیعی و تشویق مردم به آن، فرمودند: «هرکس زمین بایری را آباد و عمران کند از آن او خواهد بود» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۳: ۵۲۷).

از این رو اسلام ضمن اینکه به حفظ منابع زیست‌محیطی توصیه می‌کند به ایجاد منابع جدید، مراتع و جنگل‌ها نیز توجه جدی دارد؛ سفارش به غرس درخت و کشاورزی و ... در این راستا قابل تحلیل است. پیامبر (ص) می‌فرمایند: «کسی که درختی را آبیاری کند مثل کسی است که مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۶۳: ۱۱۳) و نیز فرمودند: «هرکس درختی را آبیاری کند مثل کسی است که مؤمنی را سیراب کرده و هر که مؤمنی را سیراب کند خدای تعالی او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲۵: ۲۵۳).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «شش رفتار است که موجب منفعت مؤمن بعد از مرگش می‌شود. فرزند صالحی که برایش طلب آمرزش کند، قرآنی که قرائت می‌کند، چاه آبی که حفر می‌کند، درختی که غرس می‌کند، آبی که به جریان می‌اندازد و سنت خوبی

که مورد پذیرش دیگران قرار می‌گیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۶: ۲۹۳).

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های شرعی در مسئله حفاظت از محیط زیست، فراگیر کردن حس مسئولیت اجتماعی در برابر محیط زیست است. اسلام فقط سازمان و نهاد خاصی را مسئول آن قرار نداده، بلکه حفاظت از محیط زیست را از همگان مطالبه کرده است. امیرالمؤمنین (ع) که زمامدار جامعه اسلامی است هشدار می‌دهد: «شما نسبت به حیوانات و اماکن عمومی مسئولیت دارید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷: ۱۴۲) حضرت علی (ع) وظیفه شرعی خود می‌داند که به مردم و شهروندان رعایت مسائل زیست‌محیطی را گوشزد کنند. از مجموعه این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که حفظ محیط زیست یک ارزش و اصل اسلامی است که همگان باید به آن پایبند باشند و جز در مواقع ضرورت نباید به محیط زیست آسیب رسانند. از این رو بیشتر مصادیق انفال، منابع طبیعی و زیست‌محیطی است که برای رعایت این اصول باید در انتقال آنها ضابطه جدی مطرح شود و نباید به بهانه‌های مختلف محیط زیست مورد تخریب و یا تهدید قرار گیرد. خیلی از فعالیت‌های اقتصادی که برای محیط زیست مضر است با اشکال جدی به لحاظ مبانی شرعی مواجه است ضمن آنکه مشمول قاعده لاضرر نیز می‌شود. بر این اساس می‌توان رعایت ذائقه شرع در تصرف در انفال مبنی بر رعایت مسائل زیست‌محیطی را ضابطه تصرف در انفال مطرح کرد که هم در حدوث و هم استمرار موضوعیت دارد و اگر فعالیتی برای محیط زیست مضر باشد دولت می‌تواند آن را تعطیل کند.

۴-۳-۳ عدالت

مطهری در خصوص اهمیت عدالت می‌گوید: «در اهمیت عدالت اقتصادی همین بس که حضرت علی (ع) فلسفه پذیرفتن خلافت پس از عثمان را به هم خوردن عدالت و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر سیر و گرسنه گرسنه ذکر می‌کند و می‌فرماید: «... لولا اخذ الله من العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لاسغب مظلوم؛ اگر خداوند از علما تعهد

نمی‌گرفت که در مقابل ستم ظالم و گرسنگی مظلوم قرار و آرام نداشته باشند [حکومت را نمی‌پذیرفتم]» (مطهری، ۱۳۹۱: ۵۲).

اگر بخواهیم عدالت اقتصادی را به معنای خاص خود در فرهنگ قرآن دنبال کنیم می‌توانیم از واژه قسط استفاده کنیم. قسط بیشتر در روابط اجتماعی و ادای حقوق دیگران است و کمتر در مورد داوری و امثال آن به کار رفته است ولی واژه عدل و عدالت گسترده‌تر است (مهدوی کنی، ۱۳۸۰: ۱۰۸). عدالت اقتصادی بر عدالت و توازن فرهنگی، معنوی، اخلاقی، سیاسی، نظامی و دفاعی و ... مؤثر است (حکیمی، ۱۳۷۶: ۲۸۵-۲۸۱).

با این نگاه باید گفت عدالت در اقتصاد معانی متفاوتی دارد. عدالت در تولید به معنای توازن و تناسب در عوامل تولید، در اندازه بودن آنها و رعایت حدود الهی در تولید است. عدالت در مصرف به معنای اندازه مصرف کردن و پرهیز از اسراف و تبذیر است. عدالت در مبادلات اقتصادی و تجارت، رعایت میزان و عدم کم‌فروشی و اجحاف است (اسرا: ۳۵). عدالت در توزیع سهم عوامل تولید، بین عوامل تولید و دادن حق هر صاحب حقی به اوست. دولت اسلامی در مسیر رشد انسان و تقرب به خدای متعال وظیفه دارد همیشه نگهبان و محافظ عدالت اقتصادی جامعه باشد و نمی‌توان به بهانه رشد، توسعه و ... هر چند موقت، عدالت را نادیده گرفت. بر این اساس برخی الگوهای توسعه که سهم بیشتری از درآمدهای ملی را برای ثروتمندان قائل‌اند تا در پرتو آن تولید ناخالص ملی افزایش یابد و در نتیجه، تهی‌دستان از زندگی بهتری برخوردار شوند، بر گونه‌ای از بی‌عدالتی استوار است (فراهانی فرد، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

یکی از محورهایی که نقش و تداخل دولت را در عرصه اقتصاد تعیین می‌کند، همین اصل اصیل عدالت است که اگر خلاف آن در بخش‌های اقتصادی جامعه مشاهده شود دولت اسلامی باید دخالت کرده و عدالت را احیا کند (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۵۱). پیام قرآن برای دولت و رسالت آن در اجرا و تحقق عدالت اقتصادی، مدیریت ثروت‌های کلان و طبیعی است (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ. ق: ۲۵۹). فلسفه و چرایی مالکیت دولت (حاکم اسلامی) بر

اموال عمومی و ثروت‌های طبیعی جلوگیری از انحصار آن در دست ثروتمندان و اجرای عدالت اقتصادی است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱۹: ۲۵۹). بر این اساس قرآن ضمن پذیرش اصل اختلاف در حیات اقتصادی بشر (نحل: ۷۱) به نقش کلیدی دولت و حاکم اسلامی در مدیریت بر منابع و ذخایر اقتصادی برای اجرای عدالت تأکید دارد.

۴ ضوابط بهره‌برداری از معادن در چارچوب قانون اساسی و قوانین موضوعه

معادن را می‌توان (حداقل طبق نظر مشهور) یکی از مصادیق انفال به‌شمار آورد. از این رو طبق اصل (۴۵) قانون اساسی، معادن که از مصادیق انفال و ثروت‌های عمومی است در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته تا طبق مصالح عامه با آنها عمل شود. اما همان‌طور که مشهود است ضابطه‌ای در چگونگی مصرف این قبیل مصادیق حداقل در این اصل از قانون اساسی ذکر نشده است. از سویی سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی بر توسعه بخش‌های غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی توجه دارد و استحقاق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل (۴۴) را به دولت نمی‌دهد. از این رو دولت موظف است هرگونه فعالیت (شامل تداوم فعالیت‌های قبلی و بهره‌برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل (۴۴) نیست، به بخش‌های تعاونی، خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند.

اصل (۴۴) قانون اساسی در بیان ضوابط روشن بهره‌برداری بخش خصوصی از مصادیق انفال همچون معادن، به‌طور واضح و روشن ساکت است و فقط ضوابط کلی مالکیت را در صدر اصل بیان می‌کند: «مالکیت در این سه بخش (دولتی، تعاونی و خصوصی) تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است». هرچند در ادامه می‌افزاید که تفصیل ضوابط، قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند اما هیچ بخشی از قوانین موضوعه به‌دقت وارد تبیین ضوابط نشده است.

از سویی طبق ماده (۲) قانون معادن^۱ در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و (۴۵) قانون اساسی، مسئولیت اعمال حاکمیت دولت بر معادن کشور و حفظ ذخایر معدنی و نیز صدور اجازه انجام فعالیت‌های معدنی مقرر در این قانون و نظارت بر امور مزبور و فراهم آوردن موجبات توسعه فعالیت‌های معدنی، دستیابی به ارزش افزوده مواد خام معدنی، توسعه صادرات مواد معدنی با ارزش افزوده، ایجاد اشتغال در این بخش و نیز افزایش سهم بخش معدن در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور برعهده وزارت صنعت، معدن و تجارت است. همچنین این ماده بر این نکته اشاره دارد که اعمال حاکمیت مذکور مانع اعمال مالکیت اشخاص حقیقی و حقوقی در محدوده قوانین و مقررات نیست.

طبق ماده (۱۰) قانون معادن، بهره‌برداران از ذخایر معدنی بلامعارض^۲ به‌استثنای کاشفان فقط در مهلت مقرر در ماده (۷) قانون معادن از طریق مزایده به ترتیبی که در آیین‌نامه اجرایی این قانون خواهد آمد، از بین اشخاص حقیقی و حقوقی انتخاب می‌شوند که به موجب قوانین کشور مجاز به فعالیت اقتصادی در ایران هستند. طبق تبصره «۱» این ماده، تولیدکنندگان مواد معدنی فراوری شده، واحدهای صنعتی مصرف‌کننده مواد معدنی، متخصصان حقیقی و حقوقی دارنده پروانه اشتغال فعالیت‌های معدنی، کاشفان معدن مربوط که در مهلت مقرر در ماده (۷) قانون معادن موفق به تسلیم درخواست اخذ پروانه بهره‌برداری^۳ نشده‌اند و شرکت‌های تعاونی معدنی متشکل از کارکنان معدن در صورتی که دارای صلاحیت فنی و مالی باشند به ترتیب، مطابق آیین‌نامه اجرایی این قانون در زمان واگذاری، در شرایط مساوی در اولویت‌اند. در تبصره «۲» این ماده آمده است که وزارت

۱. قانون معادن مصوب ۳۳ خرداد ۱۳۷۷ البته با توجه به قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۲۲ آبان ۱۳۹۰.

۲. به معادنی اطلاق می‌شود که فاقد بهره‌بردار بوده و یا واگذاری آن از نظر قانون معادن منعی نداشته باشد.

۳. پروانه بهره‌برداری سندی است رسمی، لازم‌الاجرا، حاوی مدت بهره‌برداری براساس شناسنامه معدن و طرح بهره‌برداری مصوب، قابل تمدید، قابل معامله و انتقال به اشخاص ثالث که متضمن حق انتفاع دارنده پروانه از ذخیره معدنی و نیز بردارنده تعهدات وی در اجرای مفاد آن است. مدت هر دوره بهره‌برداری با توجه به موارد فوق و ذخیره موجود تا حداکثر ۲۵ سال با حق اولویت تمدید برای دارنده پروانه تعیین می‌شود.

صنعت، معدن و تجارت پس از اجرای این ماده و تشریفات قانونی، در صورت نبود متقاضی، با تصویب شورای عالی معادن رأساً در مورد بهره‌برداری از ذخایر معدنی بلامعارض اقدام می‌نماید.

همان‌طور که از این مواد قانونی برمی‌آید، جز اولویت دادن به خانواده شهدا، جانبازان، ایثارگران و شرکت‌های تعاونی و سهامی افراد واجد شرایط محلی در صدور پروانه اکتشاف و بهره‌برداری از معادن طبق ماده (۱۱) قانون معادن که بنابر ضابطه مصلحت است و نیز ضابطه‌ای کلی با عنوان صلاحیت فنی و مالی که معطوف به ضابطه کارایی است، ضابطه دیگری در واگذاری معادن به بخش خصوصی دیده نمی‌شود. با نگاه به این گونه مواد و ضوابط مورد استفاده آنها، پیداست فقط به ضوابط ابتدایی و جزئی بسنده شده است. البته این موارد شامل معدنی که کاشف کشف کرده است نمی‌شود چرا که در این صورت خود کاشف در کسب پروانه اکتشاف و بهره‌برداری نسبت به دیگران در اولویت است.

براساس ماده (۱۰) قانون معادن یکی از عمده روش‌های انتقال معادن دولتی به بهره‌برداران خصوصی استفاده از مزایده است و حتی ضوابط اعطای حق بهره‌برداری معادن دولتی به بهره‌برداران خصوصی را می‌توان محدود در ضوابط موجود در این قانون دانست. البته ارزیابی کیفی و دقیق‌تر مزایده‌گران را کمیته فنی بازرگانی انجام می‌دهد، فرایندی که در آن مشخصات، استانداردها، کارایی، دوام و دیگر ویژگی‌های فنی بازرگانی پیشنهادی مزایده‌گران ارزیابی و برگزیده می‌شوند. در این ارزیابی داشتن تجربه و دانش، حسن سابقه، داشتن پروانه کار یا گواهی‌نامه‌های صلاحیت و توان مالی متقاضی برای انجام کار مدنظر قرار می‌گیرد.

همان‌طور که پیش از این گفته شد یکی از ضوابط برآمده از فقه در بهره‌برداری از معادن، توجه به مسائل زیست‌محیطی در فعالیت‌های معدنی است. این ملاحظات زیست‌محیطی برای تأمین و پشتیبانی از قانون معادن جمهوری اسلامی ایران در جلسه ۲۱ فروردین سال ۱۳۸۴ و بنا به پیشنهاد سازمان حفاظت محیط‌زیست و به استناد ماده (۳۵) قانون معادن (مصوب ۱۳۷۷)

از سوی سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت صنایع و معادن و هیئت وزیران و در قالب مجموعه ضوابط زیست‌محیطی فعالیت‌های معدنی^۱ در ۹ ماده به تصویب رسید. این قانون با ممنوع یا محدود کردن صدور، تجدید و یا تمدید پروانه‌های اکتشاف در شرایط خاص، به دنبال حفاظت از محیط زیست در فعالیت‌های معدنی بخش خصوصی است. بهره‌بردار باید این ضوابط و همه ضوابط و استانداردهای زیست‌محیط کشور را رعایت کند.

به‌طور کلی از قوانین این گونه برمی‌آید که معادن مصادیقی از انفال است که در مالکیت امام قرار دارد و حکومت اسلامی به نیابت از امام، مسئولیت مدیریت بر این ثروت‌ها را داراست. اما واگذاری معادن از بخش دولتی به بخش خصوصی در چند سال گذشته محدود به چند روش بوده و شاید تناسب کمتری با نگرش فوق داشته است.

۴-۱ بررسی موارد انحراف شیوه بهره‌برداری از معادن

معادن که مصادیقی از انفال است می‌تواند در تملک دولت به پیمانکاری سپرده شود. به عبارت دیگر برای افزایش کارایی و یا اهداف و مصالح خاص از طریق مناقصه فقط برای بهره‌برداری و نه مالکیت بر آنها، در اختیار پیمانکاران قرار گیرد. معادن در روشی دیگر که همراه در واگذاری معدن همچون اقطاع (که در نظر مختار مفید ملکیت است) در عوض دریافت طسق و یا عدم دریافت آن تحت تملک بخش خصوصی قرار گیرد. معادن از آنجا که در تملک دولت قرار دارد، می‌تواند از طریق بورس یا مزایده به بخش خصوصی انتقال یابد.

ویژگی‌های معادن، مثل زمین‌شناسی، ژئوتکنیک، هندسه، عوامل و روش‌های استخراج، تکنولوژی فراوری و عوامل اقتصادی داخلی و خارجی و همچنین ابهامات و عدم قطعیت‌های موجود در آنها ریسک معدن‌کاری بالایی را برای آنها متصور می‌سازد و محاسبات مدیریتی و اقتصادی آنها را پیچیده‌تر از یک کارخانه دارای مواد اولیه و محصول

۱. ضوابط زیست‌محیطی فعالیت‌های معدنی مصوب ۳ اردیبهشت ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی.

کرده است. از این رو مدیریت معادن به قوانین کامل، نظارت و کنترل‌های تخصصی مطلوب نیازمند است و این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که بخواهیم آنها را خصوصی اداره کنیم. به جریان خصوصی‌سازی معادن (چه از طریق بورس و چه فروش آن با مزایده) که از روش‌های متعارف محسوب می‌شود نقدهایی صورت گرفته است.

عدم نظارت یا نظارت ضعیف بر معادن واگذار شده، عدم ارائه اطلاعات جامع اکتشافی (همچون نقشه‌های زمین‌شناختی) و عدم تهیه زیرساخت‌ها و امکانات لازم برای بخش خصوصی، واگذاری همه مسئولیت‌ها به جای واگذاری تدریجی، تداخل فعالیت سازمان‌های مختلف در موضوع اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، واگذاری بدون کارشناسی، اصولی نبودن واگذاری‌ها، عدم جلوگیری از بروز انحصار و روش کشف اشتباه قیمت از جمله انحرافات است که می‌توان مدعی بود با وظیفه نظارتی دولت اسلامی همخوانی ندارد.

۵ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رسالت دولت اسلامی متفاوت و عمیق‌تر از بقیه دولت‌هاست و مانند حکومت‌های مادی، رسالتی در حد شهرداری‌ها و مراکز انتظامی و ... ندارد که امنیت و آسایش مادی شهروندان خود را تأمین کند و به رشد آنها نیندیشد. همان‌طور که گفته شد جامعه آرمانی و مطلوبی که در نظر شرع مقدس بوده و همگان وظیفه دارند در تحقق آن تلاش کنند، با اهداف و سیاست‌های کلان شرعی تبیین و تنظیم شده است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی اصل رفع نیاز انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی و ...» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

براساس قانون اساسی، فعالیت‌های اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شود که رفع نیاز و حاجت هم در مسیر رشد باشد و این مهم باید نصب‌العین دولتمردان برای اجرایی کردن

اصل (۴۴) قانون اساسی قرار گیرد. از این رو و به دنبال تحقق فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر مکتب اسلام در حوزه انفال، با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و واگذاری ثروت‌های عمومی به بخش خصوصی، سؤال‌های جدیدی در حوزه ثروت‌های عمومی انفال مطرح شده است که در پژوهش‌های سابق، وجود نداشت و یا حداقل به بازخوانی مجدد نیاز داشت مانند تبیین چیستی انفال، چرا که همه فقهای پیشین به ذکر مصادیق اکتفا کرده‌اند. مشخص است که این تعریف در برابر مصادیق نوپیدا راهگشا نیست و تعریف ناظر به ملاک است که در این حوزه می‌تواند مؤثر باشد بنابراین بازخوانی آن ضروری است. همین نابسامانی در مباحث فقهی به حوزه قانون نیز سرایت کرده است به گونه‌ای که اراضی موات را قانون اساسی جزو انفال و قانون مدنی جزو مباحات می‌داند. با توجه به این وضعیت، تحقیق در مالکیت انفال نیز به تأمل جدی نیاز دارد چرا که همه این مباحث، زمینه تحلیل ضوابط مصرف انفال خواهد بود.

در این خصوص لازم بود به این سؤالات پاسخ دهیم؛ آیا حکومت مالک انفال است یا انفال متعلق به مردم است و مدیریت آن در دست دولت است؟ واگذاری انفال ممکن است و در چه قالبی باید صورت پذیرد؟ راه‌های انتقال ثروت از بخش عمومی به بخش خصوصی چیست؟ و آیا این مباحث سابقه فقهی دارد؟ اصولاً آیا بین مالکیت عمومی و دولتی تفاوتی وجود دارد؟ اینها و ده‌ها نمونه دیگر، انبوه سؤالاتی است که در برابر انفال قرار گرفته و فقه باید پاسخ‌گوی آن باشد. بنابراین با ابلاغ سیاست‌های اصل (۴۴)، تدوین استراتژی و راهبرد در حوزه مصرف و هزینه ثروت‌های عمومی بسیار لازم و ضروری است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ هـ. ق.). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۴. آیین‌نامه اجرایی قانون معادن مصوب ۱۳۷۷.
۵. ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۴۰۸ هـ. ق.). الوسیله إلى نیل الفضیلة، چاپ اول، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی (ره).
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶ هـ. ق.). لسان العرب، ج ۱۱، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
۷. ابو الصلاح حلبی، ابو الصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین بن عبیدالله بن عبدالله بن محمد (۱۴۰۳ هـ. ق.). الکافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان، بی‌نا.
۸. آقارضا بن محمد هادی همدانی (۱۴۱۶ هـ. ق.). مصباح الفقیه، چاپ اول، قم، مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). البیع/ تقریر لما افاده... الامام الخمينی، تألیف [صحیح محرر] محمدحسن القدیری، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالعلم.
۱۱. جمال‌الدین مقداد بن عبد‌الله فاضل مقداد (۱۴۰۴ هـ. ق.). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ هـ. ق.). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۳. _____ (۱۴۱۴ هـ. ق.). وسائل الشیعه، ج ۱۷، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۴. حکیمی، محمد (۱۳۷۶). معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (ع)، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. حلبی، ابن ابی‌المجد علاء‌الدین علی بن حسن (۱۴۱۴ هـ. ق.). إشارة السبق إلى معرفة الحق، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۶. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ هـ. ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۷. حلبی، ابن ادیس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ هـ. ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. حلبی، شیخ حسین (۱۴۱۵ هـ. ق). *بحوث فقهیة*، چاپ چهارم، مؤسسه المنار.
۱۹. حلبی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ هـ. ق). *الجامع للشرائع*، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
۲۰. خمینی، سید مصطفی (بی تا). *ولایة الفقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۲۱. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ هـ. ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. راوندی، قطب‌الدین سعید بن عبدالله بن حسین (۱۴۰۵ هـ. ق). *فقه القرآن*، چاپ دوم، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی (ره).
۲۳. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۰۴ هـ. ق). *المراسم العلویة و الأحکام النبویة فی الفقه الإمامی*، چاپ اول، قم، منشورات الحرمین.
۲۴. سید علی بن محمد بن ابی معاذ طباطبایی (صاحب ریاض) (۱۴۱۸ هـ. ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط - الحدیثه)*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت (ع).
۲۵. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵ هـ. ق). *رسائل الشریف المرتضی*، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۲ هـ. ق). *البیان*، چاپ اول، قم، محقق.
۲۷. _____ (۱۴۱۴ هـ. ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. _____ (۱۴۱۷ هـ. ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی (۱۴۱۰ هـ. ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، چاپ اول، کتابفروشی داوری.

۳۰. _____ (۱۴۱۳ هـ. ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۳۱. _____ (۱۴۱۹ هـ. ق). فوائد القواعد، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. _____ (بی تا). حاشیه شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۳. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (الف ۱۴۱۵ هـ. ق). کتاب الخمس، چاپ اول، قم، انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۴. _____ (ب ۱۴۱۵ هـ. ق). کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، انتشارات کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳۵. شیخ طبرسی (۱۴۱۵ هـ. ق). تفسیر مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی المطبوعات.
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ هـ. ق). المقنعة، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
۳۷. صدر، محمدباقر (۱۴۲۴ هـ. ق). اقتصادنا، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۸. _____ (۱۴۲۱ هـ. ق). الاسلام يقود الحياة المدرسة الاسلامية رسالتنا، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۹. ضوابط زیست محیطی فعالیت های معدنی مصوب ۳ اردیبهشت سال ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی.
۴۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (الف ۱۴۰۰ هـ. ق). الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، قم، جامع چهلستون.
۴۱. _____ (۱۳۸۷ هـ. ق). المبسوط في فقه الإمامية، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۴۲. _____ (ب ۱۴۰۰ هـ. ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
۴۳. _____ (بی تا). الجمل و العقود فی العبادات، قم، بی تا.
۴۴. _____ (۱۴۰۷ هـ. ق). تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. طیفی، ابراهیم بن سلیمان (۱۴۱۳ هـ. ق). السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، چاپ اول، قم،

- دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۶. عاملی، جواد بن محمد حسینی (بی‌تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه* (ط - القدیمة)، بی‌جا، بی‌نا.
۴۷. عبدعلی بن جمعه العروسی (۱۴۱۵ هـ. ق). *تفسیر نور الثقلین*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان.
۴۸. علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی‌تا). *تذکرة الفقهاء* (ط - الحدیثه)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت (ع).
۴۹. _____ (۱۳۱۴ هـ. ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، مؤسسه آل‌البت (ع).
۵۰. _____ (۱۴۱۰ هـ. ق). *إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان*، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۱. _____ (۱۴۱۱ هـ. ق). *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، چاپ اول، تهران، مؤسسه طبع و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۲. _____ (۱۴۱۲ هـ. ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۵۳. _____ (الف ۱۴۱۳ هـ. ق). *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، بی‌جا، بی‌نا.
۵۴. _____ (ب ۱۴۱۳ هـ. ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. علامه حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف اسدی (۱۳۸۷ هـ. ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد*، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵۶. علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹ هـ. ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۷. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ هـ. ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، چاپ سوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۸. فاضل، جواد کاظمی، جواد بن سعد بن علی اسدی (بی‌تا). *مسالك الأفهام إلی آیات الأحکام*، بی‌جا.
۵۹. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱). *سیاست‌های اقتصادی در اسلام*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۶۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ هـ. ق). *العین*، چاپ دوم، قم، منشورات الهجره.

۶۱. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی ابن شاه محمود (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، بی جا، بی نا.
۶۲. قاضی ابن براج طرابلسی، عبد العزیز بن نحریر (۱۴۰۶ هـ. ق). *المهذب*، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۶۴. قانون معادن مصوب ۳۳ خرداد ۱۳۷۷ البتة با توجه به قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۲۲ آبان ۱۳۹۰.
۶۵. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین عاملی (۱۴۰۹ هـ. ق). *رسائل المحقق الکرکی*، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
۶۶. _____ (۱۴۱۳ هـ. ق). *رسالة قاطعة للججاج فی تحقیق حل الخراج*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۷. _____ (۱۴۱۴ هـ. ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۶۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ. ق). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۶۹. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶ هـ. ق). *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۷۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ. ق). *بحار الانوار*، چاپ سوم، بیروت، دارالحیا التراث العربی.
۷۱. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷ هـ. ق). *المعتبر فی شرح المختصر*، چاپ اول، قم، مؤسسه سیدالشهداء (ع).
۷۲. _____ (۱۴۰۸ هـ. ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۷۳. _____ (۱۴۱۲ هـ. ق). *نکت النهایة - النهایة و نکتها*، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۴. _____ (۱۴۱۸ هـ. ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۷۵. _____ (۱۴۱۳ هـ. ق). *الرسائل التسع*، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

۷۶. محمد حسن بن باقر نجفی (بی‌تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق امصحح: شیخ عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۶). «لایحه معادن؛ ابهام در تعاریف و مصداق‌ها»، *مجله مجلس و پژوهش* ۱۳۷۶، شماره ۲۳.
۷۸. المصطفوی، الشیخ حسن (۱۴۱۷ هـ. ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، چاپ چهل و دوم، صدرا.
۸۰. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ هـ. ق). *فقه الإمام الصادق علیه السلام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه انصاریان.
۸۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ هـ. ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، چاپ اول، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۲. _____ (الف ۱۴۱۳ هـ. ق). *الرسالة الأولى فی الخراج*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۳. _____ (ب ۱۴۱۳ هـ. ق). *الرسالة الثانية فی الخراج*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۴. _____ (بی‌تا). *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، چاپ اول، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۸۵. منتظری، حسین علی (۱۴۰۸ هـ. ق). *دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، المركز العاملی الدراسات الاسلامیة.
۸۶. _____ (بی‌تا). *الخمس و الانفال*، قم، انتشارات اسلامی.
۸۷. موسوی عاملی (صاحب المدارک)، محمد بن علی (۱۴۱۱ هـ. ق). *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۸۸. الموسوعة الفقهیة الكويتیة (۱۴۰۴ هـ. ق). وزارت الأوقاف و الشؤون الاسلامیة، الكويت.
۸۹. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن*، دانشگاه امام صادق (ع).

۹۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۶۳). *سیمای اقتصاد اسلامی از دیدگاه قرآن*، روزنامه جمهوری اسلامی، چهارم اردیبهشت.
۹۱. یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (۱۴۰۵ هـ. ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.